



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

هفتمین مسئله از مسائل هشت گانه‌ای که مرحوم محقق مطرح کردند یک مسئله دامنه‌داری است.<sup>۱</sup> ذیل مسئله محل اختلاف است بین مرحوم محقق و دیگران که مرحوم صاحب وسائل هم جزء دیگرانی است که با مرحوم محقق هم نظر نیست. و اگر قبلاً گفته می‌شد که وسائل شرح روایی شرایع است، معنای آن این نیست که مرحوم صاحب وسائل در همه امور موافق با فتوای محقق است. مسئله‌ای که روایت در ذیل آن مسئله است آن روایت را برابر با شرایع مرحوم محقق تنظیم می‌کند، مثل اینکه اینجا هم تنظیم کرده است. منتها ذیل این روایت که مسئله تنصیف مهر یا تتمیم مهر است بین بعضی از بزرگانی که به این روایات بیشتر عمل می‌کنند مثل اخباری‌ها یا امثال اینها با مرحوم محقق اختلاف هست؛ لذا مرحوم محقق آن ذیل را که حالا نصف بشود یا تمام بشود اینجا نقل نکردند. مرحوم صاحب جواهر (رضوان الله علیه) هم بعد از اینکه ذکر کردند فرمود: «و ستسمع»؛ یعنی جریان تنصیف مهر یا تتمیم مهر را ما بعداً خواهیم گفت در باب «مهر» هست، در باب «عده» هست و سایر موارد هست.<sup>۲</sup> این است که این مسئله از نظر مرحوم محقق اینجا به تمامیتش بحث شد و مرحوم صاحب وسائل آن بخش‌های پایانی را هم ذکر کرده است.

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۶۷.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، ص ۳۳۸۰.

حالا برسیم به سراغ بخش پایانی روایات متعدد این باب. در این باب مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) ۲۵ حدیث نقل کرد که ما به بیست و سومین رسیدیم. ببینیم ایشان چگونه جمع بندی می کنند و حق این است که این روایات چگونه جمع بندی بشود. این روایات به سه قسمت تقسیم شد: یک قسمت را مرحوم کلینی نقل کرده بود، یک قسمت را مرحوم شیخ صدوق (رضوان الله علیه)، این قسمت اخیر که دلالت دارد بر تمام مهر، این را مرحوم شیخ طوسی نقل می کند؛ یعنی روایت بیست، ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵، اینها را مرحوم شیخ طوسی نقل می کند که دلالت دارد بر تمام مهر. روایت بیست و سومی که مرحوم شیخ طوسی نقل می کند «عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ» این است که می گوید من از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردم: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَمُوتُ عَنْهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا» ازدواج می کند اما قبل از آمیزش می میرد. - مورد سؤال را مطرح نکرد، چون خود جواب معلوم می کند که سؤال در چه زمینه ای بود؛ سؤال این است که حکم صدق چیست؟ حکم عده چیست؟ حکم ارث چیست؟ - «قَالَ لَهَا صَدَاقُهَا كَامِلًا»؛ تمام مهر را می برد، ولو آمیزش نشده است. «وَوَثَرَتْهُ»؛ جزء وارثان این مرد است. گرچه آمیزش نشده، ولی عده نگهداری برای حکمت است نه علت، «وَتَعْتَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا كَعِدَّةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا»؛ این تشبیه، تشبیه نیست این تمثیل است از یک نظر و تشبیه است به آن عده ای که آمیزش شده است، وگرنه خود این از همین قبیل است، شبیه عده زنی است که شوهرش مُرده است؛ این شبیه آن نیست، این خودش است. این «كَعِدَّةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا» یعنی شبیه آن جاهایی است که آمیزش شده و شوهر بعد از آمیزش مُرد؛ آنجا چهارماه و ده روز است، اینجا هم چهارماه و ده روز است، نه اینکه در اصل مطلب شبیه آنجا باشد، اصل مطلب خود آن مطلب است. زنی است که

شوهر کرد و شوهرش مُرده است باید عده وفات نگه دارد، شبیه زنی که شوهرش مُرده نیست. «تَعْتَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ

عَشْرًا كَعِدَّةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا» در مواردی که آمیزش شده باشد. اینجا کمال مهر است.<sup>۱</sup>

روایت بیست و چهارمی که مرحوم شیخ طوسی به اسنادش «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ» نقل می‌کند این است منصور می‌گوید به عرض امام صادق (سلام الله علیه) رساندم: «رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ سَمَّى لَهَا صَدَاقًا»؛ مردی است همسری گرفت مهریه هم معین کرد و شده «مهر المسمی». «ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا»؛ در حالی که آمیزش نکرد مُرد، تکلیف چیست؟ - سؤال نکرد مهر تکلیف آن چیست؟ عده تکلیف آن چیست؟ ارث تکلیف آن چیست؟ اینها را در سؤال ذکر نکرد؛ اما چون جواب مشخص می‌کند که محور سؤال چیست، نیازی به ذکر در محور سؤال نبود - حضرت فرمود: «لَهَا الْمَهْرُ كَامِلًا»؛ همه «مهر المسمی» را باید بدهد، «وَلَهَا الْمِيرَاثُ»؛ ارث می‌برد چون آمیزش شرط نیست. منصور عرض می‌کند که «فَإِنَّهُمْ رَوَوْا عَنْكَ أَنَّ لَهَا نِصْفَ الْمَهْرِ»؛ یک روایت‌های دیگری هم از شما نقل شده است که نصف مهر را می‌برد نه تمام مهر را، چون آمیزش نشده است. حضرت فرمود: «لَا يَحْفَظُونَ عَنِّي إِلَّا مَا ذَلِكَ لِلْمُطَلَّقة»؛<sup>۲</sup> اینها درست مسئله را متوجه نشدند، در طلاق قبل از آمیزش آنجا نصف مهر است، اما در مرگ قبل از آمیزش تمام مهر است، اینها خوب مسئله را متوجه نمی‌شوند و اشتباه می‌کنند.

اینجاست که مرحوم صاحب وسائل و سایر آقایان می‌گویند به اینکه این روایت موهم تقیّه است،<sup>۳</sup> برای اینکه روایت‌های فراوانی از اصحابی که موثق‌اند و اهل درایت هستند روایت شده است چگونه «لَا يَحْفَظُونَ»؟! این

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳۳.

روایت شاهد تقیّه بودن همین روایت است؛ یعنی در این مجلس که حضرت فرمود تمام مهر، این را تقیّه ذکر کرد، وگرنه آن روایات مسلماً از ائمه صادر شد، مسلماً آنها فرمودند.

روایت بیست و پنجمی که مرحوم صاحب وسائل از شیخ طوسی از «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ» که صاحب بصائر الدرجات است، «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ» نقل می‌کند از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) «قَالَ مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحَدُهُ»؛ من یک شاگرد اهل درایتی پیدا نکردم که درست حدیث را از ما یاد بگیرد و منتشر کند، «وَإِنِّي لَأَحَدُ الرَّجُلِ»؛ یک کسی است از ما سؤال می‌کند جواب مسئله را می‌گویم، «وَإِنِّي لَأَحَدُ الرَّجُلِ بِالْحَدِيثِ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ» این را به جای دیگر نقل می‌کند، «فَأَوْتِي»؛ یعنی من اتیان می‌شوم می‌آیند پیش من می‌گویند این حدیث درست است یا نه؟ «فَأَقُولُ إِنِّي لَمْ أَقْلَهُ»؛ من که این طور نگفتم! <sup>۱</sup>

از این روایت معلوم می‌شود که در بعضی از موارد تقیّه بود. بلکه حرفی در آن نیست؛ اما تقیّه «فی الجملة» درست می‌کند نه «بالجملة»! روایت قبلی «منصور بن حازم» نشان می‌دهد به اینکه تقیّه‌ای در کار هست، چون مسئله «نصف المهر» را اینها یقیناً فرمودند.

آیا به روایت‌های مرحوم کلینی و شیخ صدوق باید عمل کرد که نصف مهر است، یا به روایت‌هایی که شیخ طوسی نقل کرد و خودش هم به آن فتوا می‌دهد در بعضی از موارد تمام مهر است؟

حالا این بیان را مرحوم صاحب وسائل دارد، فرمایش ایشان را بخوانیم تا به جمع‌بندی نهایی برسیم. مرحوم صاحب وسائل کمتر این طور سخن می‌گوید، فقط می‌گوید «تقدّم» یا «یأتی»؛ اما اینجا کار محدّثانه نکرد، کار فقیهانه کرد که این روایت را دارد جمع‌بندی می‌کند. می‌فرماید: «أَقُولُ هَذَا قَرِينَةٌ وَاضِحَةٌ عَلَيَّ حَمَلِ حَدِيثِ مَنْصُورِ

بْنِ حَازِمِ السَّابِقِ عَلَيَّ التَّقِيَّةَ». این روایت ۲۵ شاهد آن است که روایت ۲۴ را حمل بر تقیّه بکنیم که حضرت فرمود ما که این حرف‌ها را نگفتیم؛ یعنی این مسئله تمام مهر را که داریم اینجا می‌گوییم و نصف مهر را ما نگفتیم، این را تقیّه می‌فرماید؛ یعنی این «تمام مهر» می‌شود تقیّه، عدم ذکر «نصف مهر» می‌شود تقیّه. حضرت فرمود باید تمام مهر را بدهد. منصور عرض می‌کند که از شما نقل کردند که نصف مهر را بدهند. فرمود آنها درست متوجه نشدند آن برای طلاق است، طلاق قبل از آمیزش نصف دارد و گرنه مرگ قبل از آمیزش که نصف ندارد. ما این را نگفتیم. در اینکه این روایات فراوان است و یقیناً صادر شده است حرفی در آن نیست. پس معلوم می‌شود این روایت ۲۴ که می‌فرماید ما این را نگفتیم و باید تمام مهر را بدهند، این در مجلس تقیّه اتفاق افتاد.

«هَذَا قَرِينَةُ وَاضِحَةٍ عَلَيَّ حَمَلِ حَدِيثِ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمِ السَّابِقِ» یعنی بیست و چهارم. این «منصور بن حازم» دوتا روایت نقل کرد ۲۴ و ۲۵. این روایت ۲۵ «منصور بن حازم» شاهد است که روایت ۲۴ «منصور بن حازم» براساس تقیّه وارد شد. «لِتَوَاتُرِ تِلْكَ الْأَحَادِيثِ وَوُضُوحِهَا وَثِقَّةُ رَوَاتِبِهَا»؛ آن روایت‌هایی که دارد نصف مهر متواتر است - ولو معنوی، ولو متواتر لفظی نباشد - راویانشان موثق‌اند حدیث‌فهم‌اند حدیث‌شناس‌اند کارشناس‌اند، نمی‌شود گفت اینها متوجه نشدند.

بعد می‌فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ رَجَّحَ الشَّيْخُ الْأَحَادِيثَ الْأَخِيرَةَ»؛ می‌فرماید الآن ۲۵ تا روایت است، شاهد جمع هم در خود روایت است که حمل بر تقیّه است، جمع‌بندی مرحوم شیخ طوسی این است که ایشان به روایات تمام مهر عمل کرده، نه روایات نصف مهر. «وَ حَمَلَ السَّابِقَةَ عَلَيَّ أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ لِلْمَرْأَةِ أَوْ أَوْلِيَائِهَا تَرْكُ نِصْفِ الْمَهْرِ»؛ از آن چندین روایت صحیح و موثق هم باخبر بود، آنها را حمل بر استحباب کرد؛ یعنی تصرف در هیأت کرد. روایتی که

دارد نصف مهر یعنی مستحب است که نصف مهر را بگذرند، نه اینکه واجب باشد تعیناً نصف مهر بگیرند؛ پس تصرف در هیأت کرد یعنی حمل بر استحباب کرد.

پرسش: ...

پاسخ: گرفتن که مستحب نیست دادن مستحب است. اصلاً حکم برای آنهاست برای ورثه است، وگرنه گرفتن چه استجابی دارد؟! یک مال را آدم مستحب است که بگیرد؟! آنهایی که مال به دست آنهاست مستحب است که عفو کنند.

پرسش: ...

پاسخ: نه! آن را ما دلیل نداریم چون در آن طرف استحباب نیست، حکمش واجب است اگر خواستند باید همه‌اش را بدهد. فرمایش مرحوم شیخ این است که همه‌اش را باید بدهد، او استحقاق همه را دارد، آنها مستحب است از نصف صرف نظر کنند؛ مثل اینکه در خرید و فروش مستحب است انسان یک مقداری یک چند مثقالی اضافه بدهد. آنکه واجب است این است که اگر گفتند یک کیلو، همان یک کیلو را بدهد؛ اما استحباب دارد یعنی مستحب است که هنگام خرید و فروش آن فروشنده یک مقداری بیش از آن مقداری که توزین شده بپردازد، برای اولیای زن مستحب است که صرف نظر کنند. پس اینکه دارد نصف مهر معنای آن این نیست که از این طرف استحقاق نصف مهر دارند؛ بلکه از این طرف استحقاق تمام مهر را دارند، آنها نصف مهر را بدهند؛ یعنی ورثه زن استحقاق تمام مهر را دارند، مرد باید تمام مهر را بپردازد، ورثه مرد باید تمام مهر را بپردازند، ولی برای اولیای زن یا خود زن اگر هست، مستحب است که نصف مهر را بگیرد. «يُسْتَحَبُّ لِلْمَرْأَةِ أَوْ أَوْلِيَائِهَا تَرْكُ نِصْفِ الْمَهْرِ»؛ بر ورثه مرد واجب است تمام مهر را بپردازد و اگر تمام مهر را پرداختند، چون زن زنده است یا اگر زن هم مُرد اولیای زن

مستحق‌اند، آنها حق مسلم خودشان را دریافت کردند؛ ولی مستحب است که از نیمی از مهر صرف نظر کنند. این یک بیان از مرحوم شیخ طوسی است.

«قَالَ عَلِيٌّ أَنَّ الَّذِي أُفْتِيَ بِهِ أَنَّهُ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ قَبْلَ الدُّخُولِ فَلَهَا الْمَهْرُ كُلُّهُ»؛ ما نمی‌گوییم استحقاق نصف مهر دارد، می‌گوییم تمام مهر را طلب دارد. اما «وَإِنْ مَاتَتْ» زن بمیرد، «كَانَ لِأَوْلِيَائِهَا نِصْفُ الْمَهْرِ» از مرد طلب دارند «لِأَنَّ كُلَّ مَا دَلَّ عَلَيَّ وَجُوبَ جَمِيعِ الْمَهْرِ يَتَضَمَّنُ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ لَا إِذَا مَاتَتْ»؛ این روایاتی که اخیراً ما شمردیم که تمام مهر را باید بپردازد برای جایی است که مرد بمیرد، نه جایی که زن بمیرد. آنجایی که مرد بمیرد «تمام‌المهر» را باید بپردازند؛ اما آنجا که زن بمیرد شامل آنجا نمی‌شود. این گوشه‌ای از فرمایش مرحوم شیخ. بعد تتمه فرمایش شیخ این است که «وَأَنَا لَا أَتَعَدِّي الْأَخْبَارَ»؛ من از محدوده اخبار تعدی نمی‌کنم. معلوم می‌شود روایات نصف هم به عرض ایشان رسید، روایات تمام هم به عرض ایشان رسید، جمع‌بندی ایشان این است یا تصرف در ماده است که «تمام‌المهر» برای جایی است که مرد بمیرد و یا در تصرف در هیأت کردند که برای اولیای زن مستحب است که نصف مهر را بگیرد. این دوتا «یاء» قابل جمع شدن است یعنی در جایی که مرد بمیرد تمام مهر را باید بدهد؛ برای زن اگر زنده است یا اولیای زن اگر زن زنده نیست، چون بعد از مرگ مرد است، مستحب است که از نصف مهر صرف نظر نکنند. این جمع‌بندی مرحوم شیخ طوسی است در این روایات که به جمع تبرّعی شبیه‌تر است. «فَكُلُّ مَا تَضَمَّنَ أَنَّهَا إِذَا مَاتَتْ فَلِأَوْلِيَائِهَا نِصْفُ الْمَهْرِ مَحْمُولٌ عَلَيَّ ظَاهِرٌ»؛ حکم در همه موارد «تمام‌المهر» است، آن جایی که دارد اگر زن بمیرد نصف مهر را بگیرند آن حمل بر استحباب می‌شود. این «انتهی» خلاصه فرمایش مرحوم شیخ طوسی است.

مرحوم صاحب وسائل می‌فرماید که «وَ وَافَقَهُ بَعْضُ الْمُتَأَخِّرِينَ» که گفتند صاحب ریاض است و مانند او؛ ولی در جمع‌بندی، روایات نصف مقدم بر روایات تمام است، چون در روایات تمام شبهه تقیه هست، ولی در روایات نصف مهر شبهه تقیه نیست. آن وقت چندتا شاهد مرحوم صاحب وسائل ذکر می‌کنند «أَمَّا أَوَّلًا فَلِكَثْرَتِهَا وَ قِلَّةِ مَا عَارَضَهَا»؛ در نصوص علاجیه<sup>۱</sup> «خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ»<sup>۲</sup> شهرت روایی یک سهمی دارد در ترجیح دادن. اگر یک روایتی شهرتی پیدا کرد شهرت روایی نه شهرت فتوایی! شهرت فتوایی را در ذیل مطرح می‌کنند. کثرت روایت یا شهرت روایت بین اصحاب و فقه، این سبب ترجیح است. «وَ أَمَّا ثَانِيًا فَلِرَوَايَةِ ثِقَاتِ الرُّوَاةِ لَهَا وَ كَوْنِ رُؤَاتِهَا أَوْثَقَ وَ أَوْرَعَ وَ أَكْثَرَ»؛ در نصوص علاجیه دارد که آن‌که أَوْرَعَ است أضبط است و مانند آن، آن روایت را بگیرید. اینجا روایت‌های نصف نسبت به روایت‌های تمام آنها أروع‌اند، أوثق‌اند. البته اثبات این آسان نیست، چون در اینجا هم همین‌طور هستند. «وَ أَمَّا ثَالِثًا فَلِإِعْضَادِهَا بِأَحَادِيثَ كَثِيرَةٍ مِمَّا مَضَى وَ يَأْتِي»؛ این روایت‌های نصف کمک هم دارند احادیثی که در باب «مهر» خواهد آمد، احادیثی که در باب «عده» خواهد آمد احادیثی که درباره سایر شئون زوجیت خواهد آمد، مؤید همین مسئله تنصیف هستند. «وَ أَمَّا رَابِعًا فَلِقُوَّةَ دَلَالَتِهَا وَ وَضُوحَهَا وَ صَرَاخَتِهَا»؛ روایاتی که دلالت دارد بر اینکه نصف مهر را بگیرند، دلالتش قوی است واضح است و صریح است. اینها فرمایش ناقلی است، چون این روایت‌هایی که دارد که تمام مهر، با دلالت مطابقه و شفاف است، اینها که قصوری ندارد. «وَ ضَعْفِ دَلَالَةِ مَا عَارَضَهَا»؛ روایت‌های معارض که می‌گوید تمام مهر را باید بدهند، این ضعیف است. این چنین نیست. «وَ قَبُولِهِ لِلتَّأْوِيلِ»؛ روایت‌هایی که می‌گوید تمام مهر را، این را شما تأویل ببرید، نه روایت

۱. حاشیه السلطان، ص ۳۰۱.

۲. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۳۳.



نصف را؛ بگویند او استحقاق نصف دارد، مستحب است که شما تمام مهر را بدهید. مرد اگر بمیرد، زن استحقاق نصف مهر دارد، ورثه مرد مستحب است که تمام مهر را بدهد. شما این را حمل بر استحباب بکنید، چرا نصف را حمل بر استحباب می‌کنید؟! می‌فرماید به اینکه «وَبِحَمْلِ الْمَهْرِ عَلَى النِّصْفِ لِأَنَّ نِصْفَ الْمُسَمَّى إِذَا كَانَ هُوَ الثَّابِتَ لَهَا شَرْعاً يَجُوزُ أَنْ يُطْلَقَ عَلَيْهِ لَفْظُ مَهْرَهَا»؛ می‌فرماید به اینکه این روایت‌های طایفه دوم را ما می‌توانیم حمل بر نصف مهر بکنیم، چرا؟ برای اینکه وقتی نصف مهر را استحقاق دارد، می‌توان گفت که این زن مهریه می‌خواهد، روایت هم که دارد مهریه زن را بدهید. پس در صورتی که نصف باشد هم مهر صادق است. این هم کم‌لطفی است، چون در این روایت دارد «لَهَا الْمَهْرُ كَامِلاً»، شما چگونه می‌توانید کامل را بر نصف حمل بکنید؟! «وَأَمَّا خَامِساً فَلِإِعْدِهَا عَنِ التَّقِيَّةِ»؛ روایت‌های طایفه اولی که می‌گویند نصف مهر، این از تقیه دور است، این درست است؛ اما روایتی که می‌گویند تمام مهر، این بوی تقیه می‌دهد، روایت بیست و چهارمی که «منصور بن حازم» نقل کرده بوی تقیه می‌دهد. «وَأَمَّا إِذَا كَانَ حَمْلٌ مَا عَارَضَهَا عَلَيْهَا»؛ چون روایات نصف احتمال تقیه نمی‌دهد و روایت‌های تمام احتمال تقیه می‌دهد، ما در جمع بین طائفتین روایت طایفه تمام را حمل بر تقیه می‌کنیم و این حمل بر تقیه «أَقْوَى الْمُرَجَّحَاتِ» است برای ترجیح دادن روایات نصف بر تمام. «وَأُظْهِرُ أَسْبَابَ اخْتِلَافِ» این حدیث هم همین تقیه است. «وَأَمَّا التَّرْجِيحُ بِمُوَافَقَةِ الْآيَةِ» که بگویند آیه قرآن دارد که صدقات و مهریه زن‌ها را به آنها بدهید، این به تمام مهر نزدیک‌تر است تا نصف مهر؛ آیه دارد که مهریه زن‌ها را بدهید یعنی تمام مهر را بدهید، نه نصف مهر! پس قول به تمام مهر به آیات نزدیک‌تر است. «وَأَمَّا التَّرْجِيحُ بِمُوَافَقَةِ الْآيَةِ فَجَوَابُهُ يَحْتَاجُ إِلَى التَّطْوِيلِ» و ما فعلاً در صد طولانی بحث کردن نیستیم. «وَأَمَّا تَفْصِيلُ الشَّيْخِ فَيَرُدُّهُ الْأَحَادِيثُ الدَّالَّةُ عَلَى تَسَاوِي مَوْتِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الزَّوْجَيْنِ كَمَا تَقَدَّمَ»؛ اما اینکه مرحوم شیخ فرمود این روایات مخصوص به مرگ مرد است و مرگ زن حساب دیگری دارد،

این تام نیست، چون ما روایت‌های فراوانی داریم که امام صریح فرمود مرد بمیرد، زن بمیرد یا زن بمیرد، مرد بمیرد؛ نه در دو روایت، در یک روایت دارد: «هَلَكْتُ أَوْ هَلَكَ»<sup>۱</sup>. آن روایت را هم می‌خوانیم.

اما «و الذی ینبغی أن یقال»؛ اول باید اصول کلی مسئله روشن بشود، بعد در مرحله ثانیه قواعد عامه و ادله عامه مشخص بشود، بعد در مرحله ثالثه به این روایت‌های متعارض بپردازیم. اما مرحله اولی اصل اولی؛ ما یک «اصالة البرائة» داریم که در أقل و اکثر استقلالی برائت جاری است؛ الآن ما نمی‌دانیم «تمام المهر» را باید بپردازند یا «نصف المهر» را؟! «نصف المهر» یقینی است، زائد بر نصف مهر مشکوک است، أقل و اکثر آن هم استقلالی است و نه ارتباطی، ما در نفی اکثر به «اصالة البرائة» اکتفا می‌کنیم می‌گوییم نصف مهر نه تمام مهر. این «اصالة البرائة» در أقل و اکثر استقلالی گرچه در جایگاه خودش باقی است، اما می‌گویند اینجا محکوم به «استصحاب» است، چرا؟ برای اینکه وقتی عقد تمام شد، «تمام المهر» را این زن مالک است؛ حالا یا نصفش «بالاستقرار»، نصفش «بالتزلزل»، ولی ملک اوست. تمام مهر را زن با عقد مالک می‌شود، نه نصف مهر را! الآن ما شک داریم که نصف مهر را می‌خواهد یا تمام مهر را؟! همان را «استصحاب» می‌کنیم. «استصحاب» از آن جهت که اصل محرز است بر أقل و اکثر چه استقلالی چه ارتباطی هر کجا که جاری است مقدم است.

پس بنابراین از نظر اصول کسی بخواهد حرف بزند دستشان کوتاه است نمی‌توانند، چون أقل و اکثر استقلالی است با «اصالة البرائة» بگویند که نصف ثابت است و تمام ثابت نیست، این برای این؛ اما از نظر آیه، بله حکم همین است که تمام مهر را باید بپردازند «خرج منه» طلاق قبل از آمیزش. آن عامش در سوره مبارکه «نساء» آیه چهارم این است: ﴿وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾؛ تمام مهریه‌اش را باید بپردازد نه نصف مهر، باید بپردازی! ﴿فَإِنْ طَبْنَ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»؛<sup>۱</sup> بله اگر یک وقتی خودشان هبه کردند بخشیدند صرف نظر کردند، برای شما طیب و طاهر است. اما در جریان طلاق قبل از مساس، آنجا آمده که اگر چنانچه قبل از آمیزش طلاق دادید، این نصف مهر را باید بپردازید؛ آیه ۲۳۷ سوره مبارکه «بقره» این است: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾. پس آیه چهار سوره «نساء» که اصل کلی و عام فوق است، لزوم پرداخت تمام مهریه است؛ آیه ۲۳۷ سوره مبارکه «بقره» این است که اگر طلاق قبل از آمیزش واقع شد نصف مهر است: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾. در بعضی از آیات هم دارد که ﴿فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾<sup>۲</sup> بنا بر اینکه اختصاصی به عقد متعه نداشته باشد.

پس از نظر آیه، عام فوق، لزوم پرداخت تمام مهر است، و چون از نظر عام، لزوم پرداخت تمام مهر است، ما نیاز نداریم به «استصحاب» تا بگوییم «استصحاب» حاکم بر «اصل البرائة» است. اصلاً اصل «برائة» جاری نیست با عموم لفظی تا بگوییم یک اصل دیگری که محرز است بر او حاکم است؛ نه جای «استصحاب» است و نه جای «اصالة البرائة»، عموم و خاص سرجایش محفوظ است. پس از نظر عام ما از این جهت مشکلی نداریم.

می ماند فرمایشی که مرحوم شیخ طوسی فرمودند که ما آن نصف را حمل می کنیم بر جایی که زن بمیرد و این تمام را حمل می کنیم بر جایی که مرد بمیرد؛ مگر حمل به دست خود ماست؟! شما ببینید این روایات بیست و پنج گانه بعضی از اینها «بالصراحة» می گوید چه مرد بمیرد چه زن، آن وقت شما چگونه می توانید حمل بکنید؟! همین روایات باب ۵۸ صفحه ۳۲۷ روایت سوم را که مرحوم کلینی نقل کرد این است «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ

۱. سوره نساء، آیه ۲۴.

ابن بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا؛<sup>۱</sup> او سؤال نکرده که زن بمیرد یا مرد بمیرد، اما خود حضرت فرمود: «إِنْ هَلَكَتْ أَوْ هَلَكَ أَوْ طَلَّقَهَا»؛ چه زن بمیرد چه مرد بمیرد چه طلاق بدهد، چون قبل از آمیزش است نصف مهر را باید بدهند. چگونه ما می‌توانیم با این تصریح این روایت نصف را بر مرگ زن حمل بکنیم و روایت تمام را بر مرگ مرد؟! «إِنْ هَلَكَتْ أَوْ هَلَكَ أَوْ طَلَّقَهَا». یک جمعی باید باشد که حتی جمع تبرّعی هم نیست این. «فَلَهَا النِّصْفُ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَمَلًا وَلَهَا الْمِيرَاثُ».<sup>۲</sup>

روایت هفت این باب که در صفحه ۳۲۸ است که آن را مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) «عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ» نقل کرد این است که می‌گوید: «سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَوْ يَمُوتَ الزَّوْجُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا»؛ - این تسویه بین دو مرگ «بالصراحة» در کلام سائل هم آمده است - عرض کرد یک ازدواجی صورت گرفته، گاهی ممکن است زن قبل از آمیزش بمیرد، گاهی ممکن است مرد قبل از آمیزش بمیرد، حکم مهر چیست؟ «قَالَ أُيُّهُمَا مَاتَ فَلِلْمَرْأَةِ نِصْفُ مَا فُرِضَ لَهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فُرِضَ لَهَا فَلَا مَهْرَ لَهَا»؛<sup>۲</sup> از این صریح‌تر؟! در بعضی از موارد جمع تبرّعی مرحوم شیخ پذیرفته است؛ اما اینجا چگونه می‌شود پذیرفت؟!

روایت سیزدهم این باب هم به این صورت است که مرحوم صدوق نقل کرده البته، «فِي أُحْتَيْنِ أُهْدِيَتَا لِأَخَوَيْنِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ قِيلَ لَهُ فَإِنْ مَاتَتَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ»؛ یعنی اگر چنانچه اشتباهاً به خانه دیگری رفتند و آمیزش شده و طی به شبهه بود عده نگه داشتند، قبل از اینکه این عده آنها منقضی بشود این دوتا زن مُردند. «يَرْجِعُ الزَّوْجَانِ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۱۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

بِنَصْفِ الصَّدَاقِ عَلَيَّ وَرَثَتَهُمَا» زوجیتش که - با دوتا زوج اصلی - سرچایش محفوظ است، اصالتش محفوظ است، ارثش محفوظ است، عده وفات محفوظ است، نصف مهر را اینها باید استرداد کنند؛ اگر تمام مهر را دادند، نصف مهر را باید برگردانند. «قِيلَ فَإِنْ مَاتَ الزَّوْجَانِ» چه؟ حالا شما فرض کردید که این زن‌ها بمیرند، حالا اگر مردها آن شوهرهای اصیل قبل از آمیزش بمیرند آنها چه؟ فرمود: «ثَرَاتُهُمَا» این دوتا زن، چون زن آنها هستند، از این دوتا مرد مرده ارث می‌برند «وَلَهُمَا نِصْفُ الْمَهْرِ»<sup>۱</sup> از این صریح‌تر؟! حداقل ما سه تا روایت پیدا کردیم که «بالصراحة» می‌گوید به اینکه چه زن بمیرد چه مرد بمیرد مهر، نصف می‌شود؛ شما حالا بیایید بگویید آنجا که نصف مهر است برای مرگ زن است و آنجا که تمام مهر است برای مرگ مرد است. این جمع تبرّعی هم نیست.

می‌ماند مسئله «شهرت» و «اجماع». دوتا کار اساسی در فقه‌پژوهی لازم است. این کارهایی که الآن در این بحث‌ها هست کار فقیهانه خوبی است که - إن شاء الله - همه انجام می‌دهید؛ اما یک فقه‌پژوهی به اصطلاح این آقایان «فلسفه مضاف» یعنی فقه‌شناسی! الآن ما «فقه» را از درون داریم بحث می‌کنیم که این روایت چه می‌گوید یا این آیه چه می‌گوید؛ اما یک وقت این «فقه» را بگذارید بیرون، از بیرون این «فقه» را بشناسید که چگونه می‌شود یک روایت ضعیفی با یک عمل تقویت می‌شود؟ یک روایت قوی با إعراض از کار می‌افتد؟ چگونه می‌شود که شهرت پیدا می‌شود؟ یک وقتی می‌بینید که یک فقیه نام‌آوری مثل شیخ طوسی - که این حرف در کتاب‌ها فراوان است - تا مدت‌ها فقهای بعدی به منزله تقلید کار می‌کردند، کمتر در قبال مرحوم شیخ طوسی فتوا می‌دادند؛ مگر ابن ادریس آمد و بسیاری از حرف‌های شیخ طوسی را رد کرد، تازه این «فقه» آزاد از آن به بعد پیدا شده است. گاهی ممکن است شهرت از همین جاها پیدا بشود. مرحوم آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) که بود تا

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳۰.

مدت‌ها سعی می‌کردند همه مراجع بعدی از فتوای ایشان و مسیر ایشان فاصله نگیرند؛ همین‌طور بود و قاعده هم همین‌طور است. آیا این‌گونه از شهرت‌ها به احترام فتوای استادشان است، یا اینکه اگر به یک روایت ضعیفی عمل بکنند واقعاً به جایی پی بردند. این‌گونه از فقه‌شناسی‌ها در عصر فعلی برای ما ضروری است! نمونه دیگری که ما داریم این است که الآن تقریباً چهل سال است انقلاب شد، یک یعنی یک! چه آن‌وقتی که ما در دستگاه قضایی بودیم و چه الآن، در تمام این مدت یک جا نشد که در قتل خطایی یا تصادف خطایی بگویند دیه به عهده عاقله است، با اینکه غالب اینها روحانیون هستند سرکار هستند، شرح لمعه را هم چندین بار درس گفتند، اگر محل ابتلای خودشان باشد قبول ندارند، خودشان بخواهند حاکم باشند قبول ندارند. اگر کسی با یک موتوری تصادف کرده پسرعموی او که در ده است بیایند بگویند تو باید بدهی، برای اینکه عاقله او عمو هست و بستگان عمو؛ اصلاً مورد قبول هیچ کس نیست. این حرف برای خیلی آشنا نیست. خودشان «بالصراحة» به من گفتند که ما ناچاریم به هر دسائس و حیلی که هست این را باید شبیه عمد بکنیم تا بگوییم دیه‌اش را خودش باید بپردازد، با اینکه عمد نیست. یک وقتی ترمز بُرید یا یک وقتی سنگ آمد یا یک وقتی بهمن آمد انسان جان خودش را هم از دست می‌دهد، چه رسد به ماشین مقابل! این یک خطای صددرصد است و خطای صددرصد را باید عاقله بدهد؛ عمو و پسرعمو و مانند آن باید بدهند. هیچ یعنی هیچ! اصلاً آشنا نیست این «فقه»! آیا این برای نظام قبیلگی است که اگر نظام، نظام قبیلگی نبود خطا و شبه عمد هر دو را خود خاطی باید بدهد یا نه؟ اگر مربوط به نظام قبیلگی باشد، در نظام غیر قبیلگی هر دو را خودش باید بدهد؛ اگر مربوط به نظام قبیلگی باشد و در نظام غیر قبیلگی این حکم نیست، این با «حلاله کذا و حرامه کذا» یعنی «إلی یوم القیامة» چگونه جور در می‌آید؟ پاسخ این حل است؛ هر جای زمان و زمین نظام، نظام قبیلگی بود حکم بر عاقله است. هر جا «إلی یوم القیامة» نظام، نظام قبیلگی بود

حکم همین است و هر جا نبود نیست. این با «حلاله کذا و حرامه کذا» منافات ندارد. اما این «فقه» جا برای حمله هست؛ به هر حال اینکه حادثه خطایی تصادف خطایی مرگ خطایی ضرر خطایی، دیه بر عاقله است، اختلافی بین ما نیست، یک امر قطعی فقهی «عند الكل» است و اُحدی هم به آن عمل نمی‌کنیم، کار هم به دست ماست، ما باید حکم بکنیم. گاهی یک شواهدی هست که مشکلی در این روایت هست اصحاب إعراض می‌کنند، این باید کشف بشود. یک وقت است نه، یک فقیه و فحل نام‌آوری هست چند سال شاگردان او حوزه را می‌گردانند، اینها برابر او فتوا می‌دهند، از یک روایتی که او مثلاً طور دیگر فهمید إعراض می‌کنند، ضعف سند ندارد، مشکل تقیّه ندارد، مشکلات دیگر ندارد. اینها را از بیرون باید به نام «فلسفه مضاف» و «فقه‌شناسی»، «فقه» را بشناسیم؛ اما بحث‌های روزانه‌ای که ما داریم این در درون «فقه» است.

این مطلب هنوز همچنان هست تا اینکه ببینیم مرحوم محقق فیض کاشانی چه فرمایشی دارد؟ و شیخنا الأستاذ علامه شعرانی چه فرمایشی دارند؟

«و الحمد لله رب العالمین»